

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم که از نظر فتوا و مقام اثبات بحثی وجود ندارد که اگر یدهای متعدد بر مال واحد تعلق پیدا کند، هر کدام از آنها سببیت برای ضمان دارد، و همه این افراد عنوان ضامن را پیدا می‌کنند؛ و به تعبیر دیگر می‌شود ضمانتهای متعدد؛ معنای ضمانتهای متعدد این است که مالک به هر کدام از افراد (ذی الیدها) که بخواهد می‌تواند رجوع کند؛ اگر مال باقی است، آن را بگیرد و اگر باقی نیست، مثل یا قیمتش را اخذ کند.

اشکال ثبوتی در شمول حدیث علی الید نسبت به ایادی متعاقبه

لکن در اینجا از نظر مقام ثبوت اشکال است؛ بیان اشکال را از دو جهت عرض کردیم. یکی این جهت بود که ثبوتاً ادای متعدد امکان ندارد، و در این حدیث، ضمان به ادا مغیا شده است؛ حال که ادای متعدد امکان ندارد، فکیف یتصور تعدد الضمان؟

بیان دوم این بود که بر فرض کاری به غایت هم نداشته باشیم و فرض کنیم در این روایت اصلاً غایتی هم ذکر نشده بود، اما خود این که نسبت به مال واحد، ضمان متعدد تصویر شود با وجود آن که مال واحد است، امکان ندارد؛ معقول نیست که بگوییم مال واحد در زمان واحد و در عرض واحد، در عهده اشخاص متعدد می‌آید و استقلالاً به همان نحوی که در عهده ذی الید اول آمده است، به همان نحو و در همان زمان، در عهده ذی الید دوم است و همین‌طور در عهده ذی الید سوم و؛ این مثل آن است که بگوییم يك مال واحد خارجی در زمان واحد، در دست افراد متعدد است.

به عبارت دیگر، همان‌طور که مال خارجی در زمان واحد نمی‌شود از نظر حسی و تکوینی در اختیار چند نفر باشد، عهده نیز به همین صورت است و امکان ندارد که مال واحد در زمان واحد در عهده‌های مختلف واقع شود. در اینجا علاوه بر این اشکال ثبوتی، مشهور می‌گویند در جایی که ید پیدا می‌شود، مالک می‌تواند به هر کدام از ذی الیدها مراجعه کند؛ علاوه بر این، مشهور فتوا داده‌اند که مالک به هر کسی که رجوع کرد، لکل سابق ان یرجع الی اللاحق و لا عکس.

ید سابق می‌تواند به ید لاحق مراجعه کند؛ مثلاً اولی می‌تواند به دومی مراجعه کند و ... اما عکسش که بگوئیم دومی می‌تواند به اولی رجوع کند، امکان ندارد و صحیح نیست. از اینجا سؤال شده است که چرا سابق می‌تواند به لاحق رجوع کند، اما برای لاحق چنین حقی نیست؟ این بحث سابق و لاحق، عمدتاً در بحث بیع فضولی مطرح می‌شود که کسی می‌آید مال دیگری را فضولتاً به مشتری می‌فروشد، در اینجا فضولی که ید پیدا کرده، سابق است و مشتری لاحق.

البته در اینجا، عمده همان اشکال ثبوتی اول است که کیف یعقل که بگوییم در زمان واحد و در عرض واحد ذمم متعدده نسبت به مال واحد اشتغال پیدا می‌کنند؛ بزرگان تلاش زیادی کرده‌اند که از این اشکال پاسخ دهند؛ جواب‌های زیادی نیز مطرح شده

است، شاید پنج شش راه در کلمات بزرگان مطرح است؛ ما آنها را مطرح می‌کنیم و بررسی می‌کنیم تا مشخص شود کدام یک مواجه با اشکال است و کدام یک اشکال ندارد.

پاسخ‌های ارائه شده در مورد اشکال ثبوتی

جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند در حاشیه مکاسب‌شان می‌فرمایند: باید اینجا را از قبیل واجب کفایی بدانیم؛ همان‌طور که در واجب کفایی وجوب بر عهده اشخاص است، اگر دیگری آن تکلیف را انجام ندهد؛ در اینجا هم بگوییم ادای این مال لو تلف، به نحو واجب کفایی بر همه واجب است. بدین معنا که اگر از میان افرادی که بر مال ید پیدا کرده‌اند، یکی آمد قیمت یا مثل آن مال را پرداخت، تکلیف از دوش دیگران برداشته می‌شود. لذا، مرحوم آخوند می‌فرمایند: ما تعدد ضمان را به نحو واجب کفایی تصویر می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم وجوب الاداء لكل منهم مقید بعدم اداء الآخر.

اشکال بر مرحوم آخوند

اولین اشکال این است که ایشان مسأله را فقط بر روی فرض تلف آورده‌اند، در حالی که اشکال ما نحن فيه اختصاص به تلف ندارد؛ و بر فرض بقای مال نیز می‌گویند عهده تمام ذی‌الیه‌ها مشغول است. اشکال دوم این است که این بیان در صورتی صحیح است که مفاد علی‌الید را يك حکم تکلیفی بدانیم؛ اگر بگوییم علی‌الید دلالت بر حکم تکلیفی وجوب الاداء دارد، بیان شما صحیح است که بگوییم این حکم تکلیفی به نحو واجب کفایی مطرح باشد، در حالی که مشهور که آمده‌اند تعدد ضامن‌ها را نسبت به مال واحد مطرح می‌کنند، می‌گویند از حدیث علی‌الید، فقط حکم وضعی را استفاده می‌کنیم و نه حکم تکلیفی را؛ و با توجه به حرف مشهور باید از اشکال پاسخ داد.

اشکال سوم بر فرض که مرحوم آخوند بفرماید ما در اینجا نمی‌خواهیم از حدیث علی‌الید حکم تکلیفی استفاده کنیم، بلکه می‌خواهیم آن را به باب واجب کفائی تنظیر کنیم و بگوییم: همان‌گونه که در واجب کفائی، وجوب بر ذمه همه هست تا مادامی که یک نفر امتثال نکرده باشد، در اینجا نیز تا زمانی که یک نفر از عهده ضمان بر نیامده باشد، ضمان بر عهده تمام ذی‌الیه‌ها می‌باشد.

به عبارت دیگر، همان‌طور که در واجب کفایی، وجوب مقید است به عدم امتثال آخرین، در اینجا هم ضمان مقید است به عدم ادای آخرین. اگر مرحوم آخوند بخواهند این حرف را بزنند و در حقیقت، جواب از اشکال دوم مطرح شود، این اشکال پیش می‌آید که همان‌طور که مرحوم محقق نائینی در جلد دوم کتاب منیة الطالب در صفحات 180 به بعد فرموده‌اند، تقید وجوب در باب واجب کفایی ممکن است اما تقید ضمان لا محصل له. فرموده‌اند در باب واجب کفایی، شارع می‌تواند بفرماید بر همه مردم واجب است و این وجوب را مقید کند به عدم امتثال دیگران؛ که اگر دیگران آن را انجام دادند، وجوب از ذمه او نیز برداشته می‌شود و اگر هم هیچکس انجام نداد، ذمه همه به این تکلیف مشغول است و همه بر ترك این تکلیف معاقب می‌شوند.

اما در باب ضمان، چنین چیزی معنا ندارد و نمی‌توان ضمان را مقید کرد؛ می‌خواهند بفرمایند این از وجودش عدم لازم می‌آید؛ اگر بگوییم زید ضامن است عند عدم اداء الآخر، و اگر دیگری خسارت عین را پرداخت کند، ذمه زید هم از ضمان خالی می‌شود. معنای این مطلب عدم الضمان است. یا به تعبیر دیگر، می‌فرمایند: اگر ضمان را به عدم ادای دیگری مقید کنیم، معنایش

این است که بالفعل هیچکدام ضامن نیستند. اگر مثلاً زید بر مال غیر ید پیدا کرد و بعد از او نیز عمرو ید پیدا کرد و ...، اگر عمرو آمد خسارت مال را دارد، در اینجا از ذمه زید خارج می‌شود؛ یعنی زید تا کنون ضامن بوده و بعد از پرداخت زید ضامن برداشته شد؛ پس، این ضامن چه اثری بر ذمه زید داشت؟

پس، این بیان مرحوم آخوند که از راه واجب کفایی به اشکال پاسخ داده‌اند، ملاحظه فرمودید که با اشکالات مواجه است و ما نمی‌توانیم از راه واجب کفایی و حتی تنظیر مسأله به واجب کفایی مسأله را دنبال کنیم. پاسخ دوم که آدرسش را عرض می‌کنم و إن شاء الله برای روز چهارشنبه آن را بیان می‌کنیم، پاسخ مرحوم محقق نائینی در جلد دوم کتاب منیة الطالب صفحه 180 است که انصافاً نکات خوبی را عنوان فرموده‌اند و موارد دیگری که شبیه ما نحن فیه است را نیز می‌آورند و می‌فرمایند مسأله اشکال تعدد ضامن در عرض واحد و در زمان واحد، مختص به مانحن فیه نیست و در موارد دیگر نیز وجود دارد که باید برای همه اینها جواب داد. إن شاء الله روز چهارشنبه.